

The Relationship between Political Connections and Real and Artificial Earnings Management

Ghader Dadashzadeh¹

Received: 2018/01/27

Accepted: 2018/05/17

Research Paper

Abstract

In addition to accounting standards, financial statements prepared by an entity, are affected by a variety of factors. One of the important and remarkable factors is political influence of managers and owners of enterprise in political circles and their relationships with centers of political power. Political relationships not only affect the financial condition of enterprises, but also affects the motivations of managers about financial reporting and preparation of financial statements. The purpose of this research is to investigate the relationship between political relationships and real and artificial modified earnings management. In order to, this research used five index included: stock market value, book value of assets, number of employees, export sales and insurance payments for measuring political relationships based on Faccio (2006) study. Also, it was used two criteria included discretionary accruals based on Jones modified model by Dechow et al (1995) and current accruals adjusted performance (REDCA) based on Ashbaugh et al (2003) for measuring artificial earning management. In order to achieve goal research, 130 company listed in Tehran Stock Exchange during the 2009 to 2013 years were selected. The results show that there is a negative and significant relationship between number of employees and artificial earnings management and there is a positive and significant relationship between number of employees and real earnings management. also there is not relationship between other political connections measures and real and artificial earnings management. This finding suggest that political connections associated with real and artificial earnings management does not play an important role in Iran Stock Exchange and it is considered as a completely ineffective mechanism.

Keywords: Current adjusted accruals performance, Political connections, Real and artificial earnings management.

JEL classification: M42, G34

DOI: 10.22051/ijar.2020.23279.1457

¹ PhD of Accounting, Young Researchers and Elite Club, Islamic Azad University, Marand Branch, Marand, Iran (Ghaderdadashzadeh@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

ارتباط بین روابط سیاسی و پدیده مدیریت مصنوعی و

واقعی سود

قادر داداش‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۰۷

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۲/۲۵

مقاله پژوهشی

چکیده

صورت‌های مالی تهیه شده توسط یک واحد اقتصادی علاوه بر استانداردهای حسابداری، تحت تأثیر عوامل متنوعی قرار دارد. یکی از عوامل بااهمیت و قابل توجه، نفوذ سیاسی مدیران و مالکان بنگاه‌های اقتصادی در محافل سیاسی و روابط آنها با کانون‌های قدرت سیاسی است. روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه انگیزه‌های مدیران را نیز در ارتباط با گزارشگری مالی و تهیه صورت‌های مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد. بنابراین هدف از این مطالعه، بررسی ارتباط بین روابط سیاسی با پدیده مدیریت مصنوعی و واقعی سود تعدیل شده می‌باشد. برای این منظور، این پژوهش با استناد از پژوهش برام و همکاران (۲۰۱۵)، برای اندازه‌گیری روابط سیاسی از پنج شاخص (ارزش بازار سهام، ارزش دفتری دارایی، تعداد کارکنان، فروش صادراتی و بیمه پرداختی) بر اساس مدل فاسیو (۲۰۰۶)، استفاده نموده و برای سنجش مدیریت مصنوعی سود، از میانگین دو معیار اقلام تعهدی اختیاری بر اساس مدل تعدیل شده جونز که توسط دیجو و همکاران (۱۹۹۵) ارائه شده است و اقلام تعهدی جاری تعدیل شده بر حسب عملکرد (REDCA) بر اساس مدل آشیوک و همکاران (۲۰۰۳)، استفاده نموده است. به منظور دستیابی به هدف پژوهش، تعداد ۱۳۰ شرکت طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ انتخاب گردید. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که از میان شاخص‌های روابط سیاسی، بین تعداد کارکنان و مدیریت سود مصنوعی ارتباط منفی و معنی‌دار وجود دارد و بین تعداد کارکنان و مدیریت سود واقعی ارتباط مثبت و معنی‌دار وجود دارد و بین سایر معیارهای روابط سیاسی با مدیریت واقعی و مصنوعی سود هیچ رابطه‌ای مشاهده نگردید. بنابراین، این موضوع بیانگر آن است که روابط سیاسی در رابطه با مدیریت واقعی و مصنوعی سود در بازار سرمایه ایران نقشی را ایفا نمی‌کند و به‌عنوان یک سازوکار کاملاً بی‌اثر تلقی می‌شود.

واژه‌های کلیدی: اقلام تعهدی جاری تعدیل شده، روابط سیاسی، مدیریت مصنوعی و واقعی سود.

طبقه‌بندی موضوعی: M42, G34

DOI: 10.22051/ijar.2020.23279.1457

^۱ دکتری حسابداری، باشگاه پژوهشگران جوان و نخبگان، واحد مرند، دانشگاه آزاد اسلامی، مرند، ایران
(Ghaderdashzadeh@gmail.com)

<http://ijar.alzahra.ac.ir>

مقدمه

اقتصاد سیاسی حوزه مهمی در مطالعه علمی پدیده‌های اجتماعی است. این روش، شکل‌گیری پدیده‌های اجتماعی را ناشی از مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی می‌داند. بر اساس نظریه اقتصاد سیاسی، در اکثر جوامع اقتصادی بازار محور، واحدهای تجاری کانون کنش‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی میان گروه‌های مختلف هستند. بنابراین شناخت روابط بین گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به منظور درک ویژگی‌های در حال تغییر واحدهای تجاری لازم و ضروری است. بر پایه نظریه مزبور، اطلاعات حسابداری تنها برای حمایت از گروه‌های صاحب نفوذ در حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تهیه می‌شود. اطلاعاتی که به کمک آن، صاحبان قدرت می‌توانند به نفع شخصی خود از آن اطلاعات استفاده و عمل نمایند (آبیسکرا، ۲۰۰۳). مطالعات تجربی حسابداری نشان داده است که در کنار فشارهای بازار سرمایه، ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نظیر نظام‌های حقوقی-قضایی، قوانین تجاری و مالیاتی، ماهیت و نوع روابط تعریف شده در اقتصاد، عرف، فرهنگ و نظام سیاسی، رفتار مدیران، حساب‌رسان، سرمایه‌گذاران، تدوین‌کنندگان قوانین و مقررات و دیگر افراد مشارکت‌کننده در بازار را نسبت به گزارشگری مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد (بوшمن و پیوتروسکی، ۲۰۰۶).

مدیریت سود در کشورهایی که بازار سرمایه آنها دارای سابقه فعالیت طولانی‌تری می‌باشد، ادبیات غنی و رو به توسعه‌ای دارد. مدیریت سود می‌تواند به سه طبقه حسابداری متقلبانه، مدیریت اقلام تعهدی اختیاری و مدیریت واقعی سود (دستکاری فعالیت‌های واقعی) تقسیم شود. حسابداری متقلبانه مربوط به انتخاب رویه‌های حسابداری مغایر با اصول پذیرفته شده حسابداری است. در مدیریت اقلام تعهدی، رویه‌های حسابداری مبتنی بر اصول پذیرفته شده حسابداری می‌باشد، اما تلاش می‌شود که عملکرد اقتصادی واقعی مبهم نشان داده شود (دیچو و اسکینر، ۲۰۰۸). دستکاری فعالیت‌های واقعی شرکت زمانی روی می‌دهد که مدیران فعالیت‌هایی انجام دهند که آنها را از بهترین عملکرد منحرف کند تا بتوانند سودهای بالاتری گزارش نمایند (گانی، ۲۰۰۵).

لو (۲۰۰۷) از سرمایه‌گذاران، اعتباردهندگان، قانون‌گذاران، مشتریان و رقبا به‌عنوان قربانیان مدیریت سود یاد می‌کند، زیرا زمانی که آنها بر پایه اطلاعات دستکاری شده توسط مدیران اقدام به تصمیم‌گیری می‌نمایند، ممکن است تصمیمات نادرستی اتخاذ نمایند (لو، ۲۰۰۷). مدیریت سود زمانی رخ می‌دهد که مدیر برای گزارشگری مالی از قضاوت شخصی خود استفاده می‌کند و این کار را با هدف گمراه کردن برخی از سهامداران درباره عملکرد واقعی اقتصادی یا برای تأثیر در نتایج قراردادهایی انجام می‌دهند که به ارقام حسابداری گزارش شده بستگی دارد (توماس و ژانگ، ۲۰۰۲). در نظام‌های اقتصادی مبتنی بر روابط، ارتباط سیاسی، منبع مهم ارزش برای شرکت‌های دارای این روابط است. شرکت‌های دارای روابط سیاسی راحت‌تر به منابع سرمایه و مزایای دیگر از طریق ارتباطات‌شان دست می‌یابند که باعث می‌شود کمتر به گزارشگری مالی با کیفیت بالا متکی باشند (چنی و همکاران، ۲۰۱۲؛ آنینگ سجاتی، ۲۰۰۹). در ایران نیز روابط سیاسی دارای ابعاد پُررنگی است؛ سیاسی بودن مدیران و مالکان عمده شرکت‌ها به دلیل دولتی بودن شرکت‌ها و صنایع بزرگ تأثیرگذار بر اقتصاد و نیز نظام اقتصادی حاکم بر کشور یعنی اقتصاد دولتی می‌باشد. روابط سیاسی یک بُعد جدید به عایدات شرکت اضافه می‌کند که فرآیند ایجاد آن را پیچیده‌تر می‌کند. این پیچیدگی می‌تواند اشتباه در برآورد اقلام تعهدی را افزایش دهد که پیامد آن منجر به کاهش کیفیت اقلام تعهدی می‌گردد (چن و همکاران، ۲۰۱۱؛ نیکومرام و همکاران، ۱۳۹۲).

در این پژوهش با توجه به اهمیت بالای روابط سیاسی و به دلیل احساس نیاز برای غنی‌تر شدن ادبیات حسابداری در این زمینه، به بررسی ارتباط بین روابط سیاسی با پدیده مدیریت مصنوعی و واقعی سود تعدیل شده با مدل متغیرهای اقتصاد کلان پرداخته شده است. این مطالعه می‌تواند به تحقیقات حسابداری از جنبه درک ارتباط بین روابط سیاسی و مدیریت سود کمک کند و همچنین به‌طور تجربی شواهد مفیدی برای درک چگونگی ارتباط بین روابط سیاسی و مدیریت سود به دست آورد. انتظار می‌رود نتایج این پژوهش دارای سه دستاورد و ارزش افزوده علمی باشد که عبارتند از (۱) اینکه نتایج این پژوهش می‌تواند موجب گسترش مبانی نظری پژوهش‌های گذشته در رابطه با روابط سیاسی و مدیریت سود شود؛ (۲) موضوع روابط سیاسی و مدیریت سود به‌عنوان یک دستاورد علمی می‌تواند اطلاعات سودمندی را در اختیار قانون‌گذاران حوزه

تدوین استانداردهای حسابداری و بازار سرمایه قرار دهد؛ ۳) نتایج این پژوهش می‌تواند ایده‌های جدیدی برای انجام پژوهش‌های جدید در این حوزه پیشنهاد نماید.

مطابق با مبانی نظری و مرور پیشینه پژوهش‌ها، این مطالعه به دنبال پاسخی به این سؤال است که آیا بین روابط سیاسی و مدیریت سود ارتباط وجود دارد؟ پاسخگویی به این مسأله، کمک شایانی به سرمایه‌گذاران، سهامداران و مدیران شرکت‌های بورسی در زمینه تحلیل بازار و بهینه‌سازی پرتفوی سرمایه‌گذاری می‌نماید.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش روابط سیاسی

یکی از عوامل مهم و شایان توجه که مدیریت سود و هزینه سرمایه شرکت را تحت تأثیر قرار می‌دهد، روابط سیاسی بنگاه‌های اقتصادی است. روابط و نفوذ سیاسی نه تنها بر وضعیت مالی بنگاه‌های اقتصادی تأثیر می‌گذارد، بلکه انگیزه‌های مدیران را نیز در ارتباط با گزارشگری مالی تحت تأثیر قرار می‌دهد. انتظار می‌رود این وضعیت در نهایت سبب ایجاد تفاوت‌های چشم‌گیر در کیفیت گزارشگری مالی شرکت‌هایی شود که در مقایسه با سایر شرکت‌ها روابط سیاسی گسترده‌ای دارند. استدلال این است که شرکت‌های دارای روابط گسترده سیاسی با دولت، به دلیل برخورداری از شرایط خاص (اتصال سیاسی با دولت)، هزینه‌های کمتری را از سوی دولت تحمّل می‌شوند (چانی و همکاران، ۲۰۱۱).

شرکت‌هایی روابط سیاسی دارند که سهامداران کنترلی یا مدیران ارشدشان، ارتباطاتی با اعضای پارلمان‌های ملی یا دولت یا سیاست‌مدار یا حزب مهم داشته باشند (فاسیو، ۲۰۰۶). این شرکت‌ها فرصتهایی برای کسب چیزهای زیادی از ارتباطات سیاسی‌شان دارند (فاسیو، ۲۰۱۰؛ پاستور و ورونسی؛ ۲۰۱۳)، اگرچه آنها نیز تحت نظارت دولتی بالاتر و در معرض کنترل‌های گسترده‌ای از شرکت‌های غیرسیاسی قرار دارند (چانی و همکاران، ۲۰۱۱). بنابراین، مزایای حاصل از ارتباطات‌شان ممکن است به پنهان شدن آن نیاز داشته باشند، به ویژه اگر آنها بزرگ باشند و نسبت به قانونی بودن آنها شبهه وجود داشته باشد (فیسمن، ۲۰۰۱). به عبارتی، هنگامی که رسانه‌ها و احزاب سیاسی پی می‌برند که شرکتی سودش را برای پنهان ساختن مزایای خصوصی مدیریت می‌کند، آن شرکت با هزینه‌هایی مواجه می‌شود که، مزایای حاصل از ارتباطات‌شان از

بین می‌رود (فاسیو، ۲۰۰۶). کشف این موضوع ممکن است به تمامیت شهرت شرکت به‌عنوان شهرت ارتباطات سیاسی آن صدمه زده و هزینه‌های سیاسی و درست‌نمایی دخالت برون‌سازمانی را افزایش دهد (فاسیو، ۲۰۰۶؛ کوتاری و همکاران، ۲۰۱۲؛ رامانا و روی‌چادوری، ۲۰۱۰؛ واتز و زیمرمن، ۱۹۹۰). شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی هستند نسبت به شرکت‌های غیرسیاسی، بعد از کنترل سایر محرک‌های دیگر برای مدیریت سود، بیشتر در دستکاری فعالیت‌های واقعی درگیر می‌شوند.

در کشورهای در حال توسعه که سیستم‌های اقتصادی آنها غالباً مبتنی بر روابط است، یکی از عوامل اساسی که نسبت به عوامل دیگر، بر انگیزه‌های مدیریت در گزارشگری مالی تأثیر می‌گذارد، عامل سیاسی بودن مدیران و مالکان شرکت‌ها به دلیل دولتی بودن شرکت‌ها و صنایع بزرگ تأثیرگذار بر اقتصاد و نیز نظام اقتصادی حاکم بر کشور، یعنی اقتصاد دولتی می‌باشد. فاسیو (۲۰۰۶) معتقد است شرکت‌هایی دارای روابط سیاسی هستند که حداقل یکی از سهامداران عمده‌شان (کنترل حداقل ۱۰ درصد از سهام حق رأی) یا یکی از مدیران ارشدشان (مدیرعامل، رئیس هیأت‌مدیره و نائب رئیس هیأت‌مدیره) عضو یک پارلمان است و یا نزدیک به یک سیاست‌مدار بالا و یا حزب مربوط باشد.

مدیریت سود

اسکیپر (۱۹۸۹)، مدیریت سود را به‌عنوان مداخله هدفمند در فرآیند گزارشگری مالی با قصد تحصیل برخی منافع شخصی، تعریف می‌کند. این تعریف بر جنبه فرصت‌طلبانه مدیریت تمرکز دارد. یعنی، مدیر با انگیزه‌های سودجویانه اقدام به مدیریت سود می‌کند و این اقدام موجب کاهش محتوای اطلاعاتی اعداد حسابداری می‌شود. از سوی دیگر، برخی محققان نگاهی آگاهی‌دهنده به مدیریت سود دارند و آن را به‌عنوان دستکاری اعداد سود توسط مدیران تعریف می‌کنند که به واسطه آن اطلاعات خصوصی و محرمانه مدیریت در مورد عملکرد آتی شرکت به سرمایه‌گذاران منتقل می‌شود. بر این اساس، مدیریت سود نه تنها موجب کاهش محتوای اطلاعاتی سود نخواهد شد، بلکه سرمایه‌گذاران را در تفسیر بهتر ارقام گزارش شده سود یاری می‌کند. در ادبیات پژوهشی، فرصت‌طلبانه بودن مدیریت سود از مقبولیت بیشتری برخوردار است (جیراپورن و همکاران، ۲۰۰۸).

مدیریت سود زمانی اتفاق می‌افتد که مدیریت در تلاش است تا تصویر مناسب‌تری از شرکت برای ذینفعان ارائه دهد، زیرا این تصویر بر منافع مدیران تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم دارد (استروبل، ۲۰۰۹). بنابراین، همواره این نگرانی وجود دارد که سود به‌عنوان یکی از مهمترین شاخص‌های عملکرد مالی شرکت‌ها، توسط مدیران که در تضاد منافع بالقوه با سهامداران عادی هستند، با اهداف خاصی مدیریت شده باشد. اگرچه دلایل متفاوتی برای انگیزه‌های مدیریت سود توسط مدیران در سایر کشورهای ارائه شده است (تأمین مالی، هزینه نمایندگی، جذب سهامدار جدید، فرآیندهای سیاسی و...) (بوکیت و اسکندر، ۲۰۰۹)، اما طرح پاداش مبتنی بر سود از دلایل دستکاری سود در شرکت‌های ایرانی است. چن (۲۰۰۹) بیان می‌کند که، مدیریت سود واقعی به زمان‌بندی و ساختاربندی فرصت‌طلبانه معاملات عملیاتی، تأمین مالی و سرمایه‌گذاری توسط مدیریت واحد تجاری به منظور تأثیر گذاشتن بر سود گزارش شده در جهت خاصی اطلاق می‌شود که شرکت را متحمل هزینه‌ها و پیامدهای اقتصادی آتی می‌نماید.

روابط سیاسی و مدیریت سود

مدیران در عربستان سعودی و در آنها نسبت تعداد کارکنان خارجی نسبت به تعداد کارکنان داخلی بالاتر است، برای اجتناب از فشارهای سیاسی دولت علیه شرکت و برای نشان دادن اهداف شرکت در راستای برنامه‌های توسعه اقتصادی دولت مبنی بر جذب نیروی انسانی ماهر خارجی، سود را مدیریت می‌نمایند (المقیلی و همکاران، ۲۰۱۰). سونگ و همکاران (۲۰۱۱)، مدیریت سود را در شرکت‌های دارای روابط سیاسی مورد بررسی قرار دادند. آنها نشان دادند که در شرکت‌های دارای روابط سیاسی، مدیریت سود کمتر از سایر شرکت‌ها است. همچنین، شکل مدیریت سود در شرکت‌های دارای روابط سیاسی، بیشتر از نوع حداقل‌سازی سود می‌باشد. این موضوع باعث افزایش ضریب واکنش سود در بازار سرمایه گردیده است. کورریا (۲۰۱۲)، در پژوهشی در شرکت‌های آمریکایی نشان داد شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی هستند، کمتر از سوی کمیسیون بورس و اوراق بهادار جریمه می‌شوند. این شرکت‌ها به واسطه ارتباط با نمایندگان کنگره و پرداخت وجوه به آنها بر کمیسیون بورس و اوراق بهادار فشار وارد می‌کنند و بر آن نفوذ دارند و این موضوع باعث می‌شود تا از سوی این کمیسیون کمتر جریمه شوند. همچنین، شرکت‌هایی که کیفیت اطلاعات حسابداری آن پایین‌تر از سایر شرکت‌ها است، برای جلوگیری از جریمه کمیسیون بورس و اوراق بهادار، از روابط سیاسی استفاده

می‌کنند. بوبکری و همکاران (۲۰۱۲) بیان می‌کنند که، شرکت‌ها بعد از برقراری روابط سیاسی، دسترسی آسان‌تری نسبت به سایر شرکت‌ها، به منابع اعتباری دارند. این شرکت‌ها از طریق استقراض سعی دارند تا سودآوری خود را بهبود ببخشند. از این‌رو، روابط سیاسی همبستگی قوی با تغییر در اهرم و عملکرد عملیاتی دارد.

زو و همکاران (۲۰۱۲)، دریافتند شرکت‌های دارای روابط غیرسیاسی که وابسته به دولت نیستند، کیفیت سود بالاتری دارند. همچنین، هرچه مالکیت سهامدار خارجی در ترکیب سهامداران افزایش یابد، کیفیت سود نیز افزایش می‌یابد. آنها با مقایسه شرکت‌های با مالکیت دولتی، مالکیت کارکنان شرکت و مالکیت سایر نهادها نشان دادند که در این سه دسته از شرکت‌ها، تفاوت معنی‌داری وجود ندارد. چن و همکاران (۲۰۱۲)، دریافتند که شرکت‌ها در دوران تحوّل اقتصادی با فشارهای سیاسی از سوی دولت مواجه بوده‌اند. این شرکت‌ها برای کاهش این فشارهای سیاسی به مدیریت سود روی آوردند. همچنین، مدیریت سود در شرکت‌های غیردولتی، بیشتر از سایر شرکت‌ها بوده است. نتایج پژوهش نرایاناسوامی (۲۰۱۳)، نشان می‌دهد شرکت‌هایی که از ارتباطات سیاسی برخوردارند، نسبت به شرکت‌های غیرسیاسی، کیفیت سود پایین‌تری را تجربه می‌کنند. برام و همکاران (۲۰۱۵)، نشان دادند که روابط سیاسی می‌تواند نقش معنی‌داری در انتخاب استراتژی‌های مدیریت مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت مبتنی بر فعالیت‌های واقعی ایفا کند.

پورحیدری و همّتی (۱۳۸۳) در ایران نشان دادند که شرکت‌هایی که از تعداد بیشتری کارمند برخوردار می‌باشند، فشارهای سیاسی وارده بر آنها نیز بیشتر است. در نتیجه مدیریت این‌گونه واحدها جهت کاهش فشار وارده اقدام به کاهش سود می‌نمایند. نتایج پژوهش نیکومرام و همکاران (۱۳۹۲) نیز نشان می‌دهد که بین مدیریت سیاسی و مدیریت سود رابطه مستقیم وجود دارد. تغییر حسابرس، نوع حسابرس، شاخص سودآوری و نسبت بدهی با مدیریت سود رابطه معنی‌داری دارند و همچنین تغییر مدیریت، رشد فروش و اندازه شرکت با مدیریت سود رابطه معنی‌داری ندارند. رضایی و ویسی حصار (۱۳۹۳) بررسی کردند که در شرکت‌های دارای روابط سیاسی گسترده با دولت که ساختار مالکیت متمرکزی دارند، کیفیت سود پایین است. در شرکت‌هایی که ساختار مالکیت متمرکزی دارند، هزینه سهام عادی پایین است، اما در شرکت‌هایی که دارای روابط سیاسی گسترده با دولت هستند و ساختار مالکیت متمرکزی دارند،

هزینه سهام عادی بالا است. داودی نصر و حبیبی (۱۳۹۴) نشان دادند که ارتباطات سیاسی شرکت‌ها بر مؤلفه‌های مدیریت سود تأثیرگذار است و در نهایت نتایج پژوهش صالحی (۱۳۹۷)، نشان می‌دهد که بین روابط سیاسی و مدیریت سود واقعی ارتباط معنی‌داری وجود ندارد.

فرضیه‌های پژوهش

فرضیه اول: بین روابط سیاسی و مدیریت مصنوعی سود ارتباط وجود دارد.

فرضیه دوم: بین روابط سیاسی و مدیریت واقعی سود ارتباط وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش به صورت تجربی به بررسی ارتباط بین روابط سیاسی با پدیده مدیریت سود واقعی و مصنوعی تعدیل شده با مدل متغیرهای اقتصاد کلان در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در برخی از صنایع پرداخته است. این پژوهش از نظر هدف کاربردی است که مبتنی بر تجزیه و تحلیل اطلاعات جمع‌آوری شده است. از سوی دیگر، این پژوهش از نوع پژوهش‌های توصیفی همبستگی است. جامعه آماری این پژوهش شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در بازه زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ می‌باشد. از آنجا که دقت یافته‌های پژوهش تحت تأثیر تجانس جامعه آماری منتخب قرار دارد، جامعه آماری بر اساس معیارهای (۱) سال مالی شرکت‌ها مختوم به پایان اسفندماه باشد، (۲) جزء سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و واسطه‌گری مالی، هلدینگ‌ها، لیزینگ‌ها و بیمه‌ها به سبب ماهیت خاص فعالیت آنها نباشد، (۳) ارزش دفتری سهام منفی نباشد، (۴) تغییر سال مالی نداشته باشد، (۵) توقف معاملاتی بیش از شش ماه نداشته باشد و (۶) اطلاعات شرکت‌ها در دسترس داشته باشد، محدود شده است.

با توجه به اعمال محدودیت‌های فوق، تعداد شرکت‌های باقیمانده به ۱۳۰ شرکت با ترکیب ۲۱ شرکت از صنعت خودرو و قطعات، ۲۲ شرکت از صنعت مواد دارویی، ۱۲ شرکت از صنعت شیمیایی، ۱۸ شرکت از صنعت سیمان، ۶ شرکت از صنعت ماشین‌آلات و تجهیزات، ۸ شرکت از صنعت کانی غیرفلزی، ۱۱ شرکت از صنعت فلزات اساسی، ۱۴ شرکت از صنعت مواد غذایی، ۴ شرکت از صنعت لاستیک و پلاستیک، ۷ شرکت از صنعت کاشی و سرامیک و ۷ شرکت از

صنعت کانه‌های فلزی رسید. داده‌های مربوط به شرکت‌های نمونه از پایگاه اطلاعاتی بورس اوراق بهادار تهران و تارنمای مدیریت پژوهش توسعه و مطالعات اسلامی دریافت شده است. برای انجام محاسبات و تجزیه و تحلیل داده‌های مورد نیاز، از صفحه گسترده اکسل و برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از نرم‌افزار Eviews استفاده شده است.

مدل و متغیرهای پژوهش

این پژوهش ارتباط بین روابط سیاسی با پدیده مدیریت مصنوعی و واقعی سود تعدیل شده با مدل متغیرهای اقتصاد کلان در شرکت‌های بورسی در قالب مدل‌های رگرسیونی با استناد از مدل برام و همکاران (۲۰۱۵) به صورت ذیل بررسی می‌کند:

$$AEM_{it} = \alpha_{it} + \beta_1 \sum POLC_{it} + \beta_2 \sum Control_{it} + \epsilon_{it} \quad \text{مدل (۱)}$$

$$REM_{it} = \alpha_{it} + \beta_1 \sum POLC_{it} + \beta_2 \sum Control_{it} + \epsilon_{it} \quad \text{مدل (۲)}$$

متغیر مستقل در این پژوهش روابط سیاسی (POLC) می‌باشد که برای اندازه‌گیری آن از پنج شاخص هزینه‌های سیاسی به صورت زیر استفاده شده است (فاسیو، ۲۰۰۶):

POLC_MVE ارزش بازار سهام: این متغیر از طریق لگاریتم طبیعی حاصل ضرب قیمت سهام در تعداد سهام محاسبه می‌شود. شیوه تمیز ارزش بازار سهام در حوزه روابط سیاسی بدین صورت است که هرچه ارزش بازار سهام بیشتر باشد، ارتباط شرکت با سازمان بورس اوراق بهادار که زیرمجموعه وزارت امور اقتصادی و دارایی است، بیشتر خواهد بود.

POLC_BVA ارزش دفتری دارایی: از طریق لگاریتم طبیعی دارایی‌ها محاسبه می‌شود. شیوه تمیز ارزش دفتری دارایی در حوزه روابط سیاسی بدین صورت است که هرچه ارزش دفتری دارایی بیشتر باشد، ارتباط شرکت با وزارت امور اقتصادی و دارایی بیشتر خواهد بود.

POLC_EMPL تعداد کارکنان: از طریق لگاریتم طبیعی تعداد کارکنان شرکت محاسبه می‌شود. شیوه تمیز تعداد کارکنان در حوزه روابط سیاسی بدین صورت است که هرچه تعداد کارکنان شرکت بیشتر باشد، ارتباط شرکت با وزارت کار و امور اجتماعی بیشتر خواهد بود.

POLC_EXSALES فروش صادراتی: از طریق کل فروش صادراتی شرکت محاسبه می‌شود. شیوه تمیز فروش صادراتی در حوزه روابط سیاسی بدین صورت است که هرچه فروش صادراتی شرکت بیشتر باشد، ارتباط شرکت با وزارت بازرگانی بیشتر خواهد بود.

POLC_INSUR بیمه پرداختی: از طریق لگاریتم طبیعی بیمه پرداختی سهم کارفرما و بیکاری شرکت محاسبه می‌شود. شیوه تمیز بیمه پرداختی در حوزه روابط سیاسی بدین صورت است که هرچه بیمه پرداختی سهم کارفرما و بیکاری شرکت بیشتر باشد، ارتباط شرکت با وزارت کار و رفاه بیشتر خواهد بود.

شاخص اول مدیریت مصنوعی سود (AEM)، ارقام تعهدی اختیاری (DA) با استفاده از مدل تعدیل شده جونز است که توسط دیچو و همکاران (۱۹۹۵) ارائه شده است که از طریق مدل (۳) اندازه‌گیری شده است (دیچو و همکاران، ۱۹۹۵؛ کوهن و همکاران، ۲۰۰۸؛ کوهن و زاروین، ۲۰۱۰).

$$TA_{i,t}/A_{i,t-1} = K_1 * (I/A_{i,t-1}) + K_2 * (\Delta SALES_{i,t}/A_{i,t-1}) + K_3 * (PPE_{i,t}/A_{i,t-1}) + \varepsilon_{i,t} \quad \text{مدل (۳)}$$

$TA_{i,t}$: کل ارقام تعهدی شرکت i در سال t ، تفاضل سود عملیاتی و جریان نقد عملیاتی،

$A_{i,t-1}$: دارایی‌های شرکت i در سال $t-1$ ،

$\Delta SALES_{i,t}$: تغییرات فروش شرکت i در سال t ،

$PPE_{i,t}$: ارزش املاک، ماشین‌آلات و تجهیزات شرکت i در سال t .

با استناد از پژوهش کوکس (۱۹۷۷)، از قدرمطلق مقادیر پسماند مدل فوق به‌عنوان نماینده اول مدیریت مصنوعی سود استفاده شده است (دیچو و همکاران، ۱۹۹۵؛ کوهن و همکاران، ۲۰۰۸؛ کوهن و زاروین، ۲۰۱۰).

شاخص دوم مدیریت مصنوعی سود، ارقام تعهدی جاری تعدیل شده بر حسب عملکرد (REDCA) و بر اساس مدل‌های آشپوک و همکاران (۲۰۰۳) و چانی و همکاران (۲۰۱۱) می‌باشد که با استفاده از مدل تعدیل شده متغیرهای اقتصاد کلان در مدل (۴) ارزیابی شده است:

$$REDCA_{i,t} = TCA_{i,t} - EPTCA_{i,t} \quad \text{مدل (۴)}$$

$TCA_{i,t}$: کل ارقام تعهدی جاری شرکت i در سال t ، که از طریق مدل (۵) به دست می‌آید.

$$TCA_{i,t} = \Delta CA_{i,t} - \Delta CL_{i,t} - \Delta CASH_{i,t} + (\Delta STD_{i,t} + \Delta LTD_{i,t}) \quad \text{مدل (۵)}$$

$\Delta CA_{i,t}$: تغییرات دارایی‌های جاری شرکت i بین سال $t-1$ و t ،

$\Delta CL_{i,t}$: تغییرات بدهی‌های جاری شرکت i بین سال $t-1$ و t ،

$\Delta CASH_{i,t}$: تغییرات وجه نقد شرکت i بین سال $t-1$ و t ،

$(\Delta STD_{i,t} + \Delta LTD_{i,t})$: تغییرات بدهی شرکت i بین سال $t-1$ و t .

برای برآورد کل ارقام تعهدی جاری تعدیل شده بر حسب عملکرد پیش‌بینی (EPTCA) ابتدا مدل (۶) اجرا می‌شود (آشپوق و همکاران، ۲۰۰۳؛ چانی و همکاران، ۲۰۱۱):

$$TCA_{i,t} = K_1 * (1/A_{i,t-1}) + K_2 * (\Delta NETSALES_{i,t}/A_{i,t-1}) + K_3 * ROA_{i,t-1} + K_4 * Inflation_{i,t-1} + K_5 * GDPgrowth_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \quad \text{مدل (۶)}$$

$\Delta SALES_{i,t}$: تغییرات فروش خالص شرکت i بین سال $t-1$ و t ،

$ROA_{i,t-1}$ بازده دارایی‌ها: سود خالص به کل دارایی‌های شرکت i بین سال $t-1$ و t ،

$Inflation_{i,t-1}$ تورم: شاخص اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران،

$GDPgrowth_{i,t-1}$ رشد شاخص GDP: نسبت تغییرات تولید ناخالص داخلی بین سال $t-1$ و t

1 به تولید ناخالص سال $t-1$.

با استفاده از پارامترهای برگرفته از مدل (۶)، کل ارقام تعهدی جاری تعدیل شده بر حسب عملکرد پیش‌بینی (EPTCA) با استفاده از مدل (۷) به دست می‌آید (آشپوق و همکاران، ۲۰۰۳؛ چانی و همکاران، ۲۰۱۱):

$$EPTCA_{i,t} = K_1 * (1/A_{i,t-1}) + K_2 * (\Delta NETSALES_{i,t} - \Delta AR_{i,t}/A_{i,t-1}) + K_3 * ROA_{i,t-1} + K_4 * Inflation_{i,t-1} + K_5 * GDPgrowth_{i,t-1} + \varepsilon_{i,t} \quad \text{مدل (۷)}$$

$\Delta AR_{i,t}$: تغییرات حسابها و اسناد دریافتی شرکت i بین سال t و t-1؛

با پیروی از مدل دیچو و همکاران (۱۹۹۵)، کوهن و همکاران (۲۰۰۸) و کوهن و زاروین (۲۰۱۰) و به استناد از پژوهش برام و همکاران (۲۰۱۵)، از یک مدل جامع برای مدیریت مصنوعی سود (AEM) مطابق مدل (۸) استفاده شده است (دیچو و همکاران، ۱۹۹۵؛ آشپوق و همکاران، ۲۰۰۳؛ کوهن و همکاران، ۲۰۰۸؛ کوهن و زاروین، ۲۰۱۰؛ چانی و همکاران، ۲۰۱۱):

$$AEM_{i,t} = (DA_{i,t} + REDCA_{i,t}) / 2 \quad \text{مدل (۸)}$$

مدیریت واقعی سود (REM)، با معیارهای جریان نقد عملیاتی غیرعادی (ABCFO)، هزینه‌های تولید غیرعادی (ABPROD) و مخارج اختیاری غیرعادی (ABDISX) اندازه‌گیری شده است. با پیروی از مدل دیچو (۱۹۹۸)، روی‌چادوری (۲۰۰۶)، یو (۲۰۰۸) و ژانگ (۲۰۰۸) از الگوی (۹) برای تخمین شاخص اول مدیریت واقعی سود (REM) که جریان نقد عملیاتی غیرعادی (ABCFO) می‌باشد، استفاده می‌شود؛ به گونه‌ای که باقیمانده این مدل به‌عنوان معیار جریان نقد عملیاتی غیرعادی (ABCFO) در نظر گرفته می‌شود (کوهن و همکاران، ۲۰۰۸؛ کوهن و زاروین، ۲۰۱۰؛ ژانگ، ۲۰۱۲؛ برام و همکاران، ۲۰۱۵):

$$CFO_{i,t}/A_{i,t-1} = K_1 * (1/A_{i,t-1}) + K_2 * (SALES_{i,t}/A_{i,t-1}) + K_3 * (\Delta SALES_{i,t}/A_{i,t-1}) + \varepsilon_{i,t} \quad \text{مدل (۹)}$$

$CFO_{i,t}$: جریان نقد عملیاتی شرکت i در سال t

$\Delta SALES_{i,t}$: تغییرات فروش خالص شرکت i بین سال t و t-1.

با پیروی از مدل‌های روی‌چادوری (۲۰۰۶)، یو (۲۰۰۸) و ژانگ (۲۰۰۸) از مدل (۱۰) برای تخمین شاخص دوم مدیریت واقعی سود (REM) که هزینه‌های تولید غیرعادی (ABPROD) می‌باشد، استفاده شد، به گونه‌ای که باقیمانده این مدل به‌عنوان معیار هزینه‌های تولید غیرعادی (ABPROD) در نظر گرفته می‌شود (کوهن و همکاران، ۲۰۰۸؛ کوهن و زاروین، ۲۰۱۰؛ ژانگ، ۲۰۱۲؛ برام و همکاران، ۲۰۱۵):

$$\text{مدل (۱۰)} \quad \text{PROD}_{i,t}/A_{i,t-1} = K_0 + K_1 * (1/A_{i,t-1}) + K_2 * (\text{SALES}_{i,t}/A_{i,t-1}) + K_3 * (\Delta \text{SALES}_{i,t}/A_{i,t-1}) + K_4 * (\Delta \text{SALES}_{i,t-1}/A_{i,t-1}) + \varepsilon_{i,t}$$

$\text{PROD}_{i,t}$: (بهای تمام شده کالای فروش رفته + تغییرات موجودی کالا) شرکت i در سال t .
 با پیروی از مدل‌های روی چادوری (۲۰۰۶)، یو (۲۰۰۸) و ژانگ (۲۰۰۸) از مدل (۱۱) برای تخمین شاخص سوّم مدیریت واقعی سود (REM) که مخارج اختیاری غیرعادی (ABDISX) می‌باشد، استفاده شد، به گونه‌ای که باقیمانده این مدل به عنوان معیار مخارج اختیاری غیرعادی (ABDISX) در نظر گرفته می‌شود. به منظور اندازه‌گیری مخارج اختیاری توسط مدیریت بر روی هزینه‌های فروش، عمومی و اداری تمرکز شده است، زیرا دربرگیرنده بسیاری از مخارج اختیاری همچون هزینه‌های تبلیغات، تحقیق و توسعه، بازاریابی، اجاره و مهندسی است (کوهن و همکاران، ۲۰۰۸؛ کوهن و زاروین، ۲۰۱۰؛ ژانگ، ۲۰۱۲؛ برام و همکاران، ۲۰۱۵):

$$\text{مدل (۱۱)} \quad \text{DISX}_{i,t}/A_{i,t-1} = K_1 * (1/A_{i,t-1}) + K_2 * (\text{SALES}_{i,t-1}/A_{i,t-1}) + \varepsilon_{i,t}$$

$\text{DISX}_{i,t}$: هزینه‌های فروش، عمومی و اداری شرکت i در سال t .

با پیروی از مدل کوهن و همکاران (۲۰۰۸) و برام و همکاران (۲۰۱۵)، از یک مدل جامع نیز برای تبیین معیارهای مدیریت واقعی سود (REM) که بر اساس باقیمانده‌های مدل (۹)، (۱۰) و (۱۱) محاسبه شده است، مطابق مدل (۱۲) استفاده شده است.

$$\text{مدل (۱۲)} \quad \text{REM}_{i,t} = (\text{ABCFO}_{i,t} + \text{ABPROD}_{i,t} + \text{ABDISX}_{i,t}) * (-1)$$

اهرم مالی (LEV): درجه اهرم مالی بالا به طور بالقوه میزان مدیریت سود را افزایش می‌دهد و از سوی دیگر، افزایش اهرم مالی با کاهش میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران باعث کاهش مدیریت سود می‌گردد و از تقسیم بدهیها بر دارایی‌های شرکت محاسبه می‌شود (جلنیک، ۲۰۰۷؛ برام و همکاران، ۲۰۱۵).

فرصتهای سرمایه‌گذاری (MTB): از طریق تقسیم ارزش بازار به ارزش دفتری سهام محاسبه می‌شود. در شرکت‌های با فرصتهای سرمایه‌گذاری بالا، مدیریت سود قوی‌تر به نظر می‌رسد (چن و همکاران، ۲۰۱۰؛ برام و همکاران، ۲۰۱۵).

بازده دارایی‌ها (ROA): از طریق تقسیم سود خالص به کل دارایی‌ها محاسبه می‌شود (چن و همکاران، ۲۰۱۰؛ برام و همکاران، ۲۰۱۵).

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی متغیرها. نگاره (۱)، آمار توصیفی متغیرهای را نشان می‌دهد.

نگاره (۱): آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

انحراف معیار	میانگین	بیشینه	کمینه	تعداد مشاهدات	متغیرها	نماد متغیرها
۱/۶۱۳	۱۳/۳۵۱	۱۹/۱۸۴	۹/۹۴۳	۶۵۰	ارزش بازار سهام	POLC_MVE
۱/۴۷۱	۱۳/۷۵۶	۱۸/۸۱	۹/۹۴۹	۶۵۰	ارزش دفتری دارایی	POLC_BVA
۱/۱۴۷	۶/۰۷۳	۱۰/۰۱	۲/۳۹۷	۶۵۰	تعداد کارکنان	POLC_EMPL
۰/۱۵۸	۰/۰۸۷	۱/۰۹۶	۰/۰۰۰	۶۵۰	فروش صادراتی	POLC_EXSALES
۱/۲۰۷	۷/۴۰۳	۱۳/۰۷	۲/۸۳۳	۶۵۰	بیمه پرداختی	POLC_INSUR
۰/۱۶۱	۰/۰۰۰۹	۱/۱۲۷	-۰/۷۴۲	۶۵۰	مدیریت واقعی سود	REM
۰/۱۲۲	۰/۱۲۷	۱/۱۳۴	۰/۰۰۱	۶۵۰	مدیریت مصنوعی سود	AEM
۰/۱۸۹	۰/۵۷۹	۰/۹۹۶	۰/۰۱۷	۶۵۰	اهرم مالی	LEV
۳/۹۱۴	۲/۴۳۱	۸۷/۷۸	۰/۳۰۳	۶۵۰	فرصتهای سرمایه گذاری	MTB
۰/۱۲۶	۰/۱۳۸	۰/۶۲۶	-۰/۲۴۷	۶۵۰	بازده دارایی‌ها	ROA
۰/۰۴۴	۰/۰۱۴	۰/۰۶۶	-۰/۰۶۶	۶۵۰	نرخ تولید ناخالص داخلی	GDP
۰/۰۷۵	۰/۲۰۱	۰/۳۰۵	۰/۱۰۸	۶۵۰	نرخ تورم	Inflation

مقادیر میانگین برای مدیریت مصنوعی و واقعی سود (AEM & REM) به ترتیب (۰/۱۲۷ و ۰/۰۰۰۹) می‌باشد که نشان می‌دهد شرکت‌های ایرانی در طی بازه زمانی پژوهش به‌طور متوسط از مدیریت سود بالایی برخوردار نبوده‌اند. مقدار میانگین برای اهرم مالی (LEV) برابر با (۰/۵۷۹) می‌باشد که بیانگر آن است که به‌طور متوسط شرکت‌ها حدوداً (۵۸ درصد) ایفای نقش بدهی را به خودشان اختصاص داده‌اند. با این اوصاف می‌توان بیان کرد که تا حدودی

شرکت‌های مورد بررسی در نمونه از دسته شرکت‌های اهرمی و نه سرمایه‌ای بوده‌اند. مقدار میانگین برای بازده دارایی شرکت (ROA) برابر با (۰/۱۳۸) می‌باشد و این مطلب بیانگر آن است که به‌طور متوسط شرکت‌ها از سودآوری خوشایندی در سال‌های متمادی برخوردار نبوده و این امر می‌تواند موجب تشدید نگرانی‌های سهامداران و سرمایه‌گذاران شرکت‌ها از این مسأله باشد. مقدار میانگین برای نرخ تولید ناخالص داخلی (GDP) برابر با (۰/۰۱۴) است که نرخ تولید ناخالص داخلی در بازه زمانی پژوهش در سطح پایین می‌باشد. مقدار میانگین برای نرخ تورم (Inflation) برابر با (۰/۲۰۱) است که نرخ تورم در بازه زمانی پژوهش در سطح بالا بوده است. به‌طور کلی، میانگین متغیرهای روابط سیاسی نشان می‌دهد که شرکت‌های قرارگرفته در نمونه پژوهش از روابط سیاسی بالایی برخوردارند.

آزمون نرمال بودن متغیرها

برای آزمون نرمال بودن متغیر وابسته، از آماره جارک برا استفاده شده است. نتایج آزمون در نگاره (۲)، گویای آن است که اعتبار آزمون برای متغیر وابسته، بیشتر از ۵ درصد بوده و توزیع نرمال است و اعمال رگرسیون بر روی آنها بلامانع است.

نگاره (۲): آزمون نرمال بودن متغیرهای پژوهش

متغیرهای وابسته	آماره آزمون	اعتبار آزمون
AEM	۲/۲۲۸	۰/۳۲۸۱
REM	۱/۱۲۶	۰/۵۶۹۳

آزمون ناهمسانی واریانس

برای کسب اطمینان از عدم ناهمسانی واریانس، از آزمون‌های بروش پاکان‌گادفری، هاروی و گلجسر استفاده شده است. احتمال آزمون مدل‌های پژوهش برای متغیر مستقل مدیریت مصنوعی سود (AEM) بیشتر از ۵ درصد است. بنابراین، فرض ناهمسانی واریانس جملات اخلاص رد می‌شود. احتمال آزمون مدل‌های پژوهش برای متغیر مستقل مدیریت واقعی سود (REM) کمتر از ۵ درصد است. بنابراین، فرض ناهمسانی واریانس جملات اخلاص پذیرفته می‌شود و برای رفع مشکل ناهمسانی واریانس از روش EGLS استفاده شده است.

نگاره (۳): خلاصه نتایج آزمون ناهمسانی واریانس

مدل‌ها	احتمال آزمون پرورش-پاگان-گادفری		احتمال آزمون گلجسر	
	AEM	REM	AEM	REM
POLC_MVE	۰/۵۷۶۲	۰/۰۰۷۹	۰/۵۵۶۲	۰/۰۰۱۰
POLC_BVA	۰/۷۰۷۷	۰/۰۰۵۳	۰/۵۶۱۷	۰/۰۰۰۶
POLC_EMPL	۰/۹۶۹۷	۰/۰۰۳۰	۰/۶۱۳۸	۰/۰۰۰۰
POLC_EXSALES	۰/۹۴۸۶	۰/۰۰۰۹	۰/۵۶۳۵	۰/۰۰۳۷
POLC_INSUR	۰/۸۴۲۶	۰/۰۰۵۶	۰/۶۳۹۱	۰/۰۰۰۷
مشکل ناهمسانی واریانس	ندارد	دارد	ندارد	دارد

آزمون چاو (F لیمر) و آزمون هاسمن

به منظور تعیین روش تخمین مدل‌ها (روش تلفیقی یا تابلویی) از آزمون F لیمر و در صورت انتخاب روش تابلویی، از آزمون هاسمن برای انتخاب یکی از روش‌های اثرات ثابت یا اثرات تصادفی استفاده گردیده است. با توجه به نتایج نگاره (۴) برای متغیر مستقل مدیریت مصنوعی سود (AEM)، احتمال آزمون F لیمر کمتر از ۵ درصد است (روش تخمین تابلویی) و احتمال آزمون هاسمن بیشتر از ۵ درصد است. بنابراین، روش اثرات تصادفی انتخاب می‌گردد. برای متغیر مستقل مدیریت واقعی سود (REM)، احتمال آزمون F لیمر بیشتر از ۵ درصد است (روش تخمین تلفیقی). بنابراین، انجام آزمون هاسمن جهت انتخاب روش‌های اثرات ثابت یا اثرات تصادفی لازم نیست.

نگاره (۴): خلاصه نتایج آزمون F لیمر

مدل‌ها	احتمال آزمون F لیمر		احتمال آزمون هاسمن	
	AEM	REM	AEM	REM
POLC_MVE	۰/۰۰۰۲	۰/۴۳۹۲	۰/۳۰۰۷	لازم نیست
POLC_BVA	۰/۰۰۰۱	۰/۴۳۵۷	۰/۸۱۳۳	لازم نیست
POLC_EMPL	۰/۰۰۰۵	۰/۳۴۳۴	۰/۶۰۶۶	لازم نیست
POLC_EXSALES	۰/۰۰۱۰	۰/۴۹۱۴	۰/۲۹۸۶	لازم نیست
POLC_INSUR	۰/۰۰۱۰	۰/۵۴۳۶	۰/۶۲۷۹	لازم نیست

آزمون فرضیه اول پژوهش

نتایج آزمون فرضیه اول در نگاره (۵) ارائه شده است.

نگاره (۵): خلاصه نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش

مدل‌ها	متغیرها	POLC Index	LEV	MTB	ROA
اول	ضریب رگرسیون	۰/۰۰۹	۰/۳۵۰	۰/۰۱۴	۰/۲۴۰
	آماره t	۰/۷۷۷	۱/۸۲۲	۱/۵۷۷	۱/۲۴۴
	احتمال t	۰/۴۳۷۲	/۰۰۵۰	۰/۱۱۵۴	۰/۲۱۳۹
	VIF	۱/۲۸۳	۱/۸۲۳	۱/۰۴۹	۲/۰۸۷
	ضریب تعیین	۰/۳۱۷۷			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۸۸۰			
دوم	ضریب رگرسیون	۰/۰۰۵	۰/۳۴۳	۰/۰۲۸	۰/۲۳۷
	آماره t	۰/۳۹۸	۲/۸۱۰	۲/۹۱۲	۱/۲۶۷
	احتمال t	۰/۶۹۰۷	۰/۰۰۵۱	۰/۰۰۳۷	۰/۲۰۵۴
	VIF	۱/۰۴۴	۱/۸۶۰	۱/۰۶۶	۱/۸۷۰
	ضریب تعیین	۰/۳۳۰۴			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۷۵۰			
سوم	ضریب رگرسیون	-۰/۰۳۵	۰/۴۱۱	۰/۰۱۲	۰/۳۱۱
	آماره t	-۲/۰۲۸	۳/۱۲۴	۱/۳۳۵	۱/۶۲۹
	احتمال t	۰/۰۴۳۰	۰/۰۰۱۹	۰/۱۸۲۲	۰/۱۰۳۹
	VIF	۱/۱۶۶	۲/۰۵۷	۱/۰۷۸	۱/۸۳۰
	ضریب تعیین	۰/۳۲۱۷			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۶۸۵			
چهارم	ضریب رگرسیون	-۰/۱۶۱	۰/۳۷۷	۰/۰۱۴	۰/۳۸۱
	آماره t	-۱/۶۰۴	۳/۰۱۸	۲/۵۱۰	۱/۹۰۸
	احتمال t	۰/۱۰۹۳	۰/۰۰۲۷	۰/۱۳۱۴	۰/۰۵۷۰
	VIF	۱/۱۵۸	۱/۸۲۳	۱/۰۵۰	۱/۹۶۵
	ضریب تعیین	۰/۳۱۵۱			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۹۲۲			

مدل‌ها	متغیرها	POLC Index	LEV	MTB	ROA
پنجم	ضریب رگرسیون	-۰/۰۰۹	۰/۳۴۷۹	۰/۰۱۷۱	۰/۲۸۸۴
	آماره t	-۰/۵۹۹	۲/۷۴۷	۱/۷۹۰	۱/۴۹۰
	احتمال t	۰/۵۴۸۸	۰/۰۰۶۲	۰/۰۷۴۰	۰/۱۳۶۸
	VIF	۱/۰۴۳	۱/۸۵۷	۱/۰۶۲	۱/۷۸۸
	ضریب تعیین	۰/۳۱۷۷			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۹۱۵			

در مدل‌های مورد بررسی، تمام مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس (VIF) کمتر از عدد ۱۰ است و این به معنی قابل اغماض بودن همخطی میان متغیرها می‌باشد. مقادیر ضریب تعیین به ترتیب برای مدل‌های اول، دوم، سوم، چهارم و پنجم نشان می‌دهد که حدوداً (۰/۳۲، ۰/۳۳، ۰/۳۲، ۰/۳۲ و ۰/۳۲) از تغییرات متغیر وابسته در مدل‌های فوق، توسط متغیرهای مستقل قابل توجیه است. مقادیر آزمون دوربین - واتسون برای مدل‌ها وجود نشان از مشکل خودهمبستگی بین باقیمانده‌ها را رد می‌کند. احتمال F فیش (اعتبار مدل) نیز کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، کل مدل‌های برآورد شده از لحاظ آماری معنی‌دار هستند. در رابطه بین شاخص‌های روابط سیاسی و مدیریت مصنوعی سود، فقط سطح معنی‌داری متغیر تعداد کارکنان (۰/۰۴۳۰) کمتر از سطح خطای پذیرش (۵٪) می‌باشد و ضریب رگرسیون آن (-۰/۰۳۵) منفی است. بنابراین، بین تعداد کارکنان و مدیریت مصنوعی سود ارتباط منفی و معنی‌دار وجود دارد و هیچ رابطه‌ای معنی‌داری بین سایر معیارهای ارتباطات سیاسی و مدیریت مصنوعی سود مشاهده نمی‌شود. همچنین در بین متغیرهای کنترلی نیز فقط اهرم مالی در تمامی مدل‌های مورد بررسی با مدیریت مصنوعی سود ارتباط مثبت و معنی‌داری دارد.

تمام مقادیر مربوط به عامل تورم واریانس (VIF) کمتر از عدد ۱۰ است و این به معنی قابل اغماض بودن همخطی میان متغیرها می‌باشد. مقادیر ضریب تعیین به ترتیب برای مدل‌های ششم، هفتم، هشتم، نهم و دهم نشان می‌دهد که حدوداً (۰/۳۶، ۰/۳۶، ۰/۳۹، ۰/۳۶ و ۰/۳۶) از تغییرات متغیر وابسته در مدل‌های فوق، توسط متغیرهای مستقل قابل توجیه است. مقادیر آزمون دوربین - واتسون نشان از رد خودهمبستگی بین باقیمانده‌ها دارد. احتمال F فیش (اعتبار مدل) نیز کمتر از ۰/۰۵ است. بنابراین، کل مدل‌های برآورد شده از لحاظ آماری معنی‌دار هستند. در رابطه بین شاخص‌های روابط سیاسی و مدیریت واقعی سود، فقط سطح معنی‌داری متغیر تعداد کارکنان

(۰.۰۰۰۰) کمتر از سطح خطای پذیرش (۵٪) می‌باشد و ضریب رگرسیون آن (۰.۰۲۸) مثبت است. به عبارتی، بین تعداد کارکنان و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت و معنی‌دار وجود دارد و هیچ رابطه‌ای بین سایر معیارهای روابط سیاسی و مدیریت واقعی سود مشاهده نمی‌شود. در بین متغیرهای کنترلی نیز فقط اهرم مالی در تمامی مدل‌ها با مدیریت واقعی سود ارتباط منفی و معنی‌داری دارد.

آزمون فرضیه دوم پژوهش. نتایج آزمون فرضیه دوم در نگاره (۶) ارائه شده است.

نگاره (۶): خلاصه نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش

مدل‌ها	متغیرهای پژوهش				
	ROA	MTB	LEV	POLC Index	
ششم	ضریب رگرسیون	-۰/۱۴۷	-۰/۰۰۲	-۰/۰۸۸	۰/۰۰۲۳
	آماره t	-۲/۰۶۶	-۱/۲۰۶	-۲/۳۹۴	۰/۵۱۹
	احتمال t	۰/۰۳۹۳	۰/۲۲۸۲	۰/۰۱۷	۰/۶۰۳۵
	VIF	۲/۰۸۷	۱/۰۴۹	۱/۸۲۳	۱/۲۸۳
	ضریب تعیین	۰/۳۶۰۲			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۳۹۹۱			
هفتم	ضریب رگرسیون	-۰/۱۴۵	-۰/۰۰۱	-۰/۰۹۱	۰/۰۰۴۵
	آماره t	-۲/۱۴۷	-۱/۱۰۵	-۲/۴۹۳	۰/۹۹۷
	احتمال t	۰/۰۳۲۲	۰/۲۶۹۶	۰/۰۱۳۰	۰/۳۱۹۲
	VIF	۱/۸۷۰	۱/۰۶۶	۱/۸۶۰	۱/۰۴۴
	ضریب تعیین	۰/۳۶۰۵			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۰۰			
هشتم	ضریب رگرسیون	-۰/۱۹۳	-۰/۰۰۰۷	-۰/۱۷۵	۰/۰۲۸
	آماره t	-۲/۸۶۲	-۳۹۸.۰	-۵۱۰.۴	۰/۷۷.۵
	احتمال t	۰/۰۰۴۴	۰/۶۹۰۳	۰/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰
	VIF	۱/۸۳۰	۱/۰۷۸	۲/۰۵۷	۱/۱۶۶
	ضریب تعیین	۰/۳۸۷۲			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰۰			
	دوربین - واتسون	۲/۴۳۳۸			
نهم	ضریب رگرسیون	-۰/۱۴۵	-۰/۰۰۲	۰/۰۹۳۵	۰/۲۰۴
	آماره t	-۲/۰۹۲	-۱/۱۷۰	-۲/۵۳۳	۰/۵۶۲
	احتمال t	۰/۰۳۶۹	۰/۲۴۲۲	۰/۰۱۱۶	۰/۵۷۳۹

مدل‌ها	متغیرهای پژوهش	POLC Index	LEV	MTB	ROA
دهم	VIF	۱/۱۵۸	۱/۸۲۳	۱/۰۵۰	۱/۹۶۵
	ضریب تعیین	۰/۳۶۰۸			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰۰			
	دوربین- واتسون	۲/۴۰۲۴			
	ضریب رگرسیون	-۰/۰۰۱	-۰/۰۸۱	-۰/۰۰۱	-۰/۱۲۳
	آماره t	-۰/۲۵۹	-۲/۲۱۱	-۱/۰۸۰	-۱/۸۴۱
	احتمال t	۰/۷۹۵۰	۰/۰۲۷۵	۰/۲۸۰۴	۰/۰۶۶۱
	VIF	۱/۰۴۳	۱/۸۵۷	۱/۰۶۲	۱/۷۸۸
	ضریب تعیین	۰/۳۶۲۴			
	اعتبار مدل	۰/۰۰۰۰			
دوربین- واتسون	۲/۴۱۷۱				

نتیجه‌گیری و پیشنهادهای پژوهش

در این پژوهش به بررسی ارتباط بین روابط سیاسی با پدیده مدیریت واقعی و مصنوعی سود تعدیل شده در شرکت‌های عضو بورس اوراق بهادار تهران در بین سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ پرداخته شد. نمونه مورد بررسی متشکل از ۱۳۰ شرکت در ۱۱ صنعت مختلف بود. به‌طور کلی، نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل آزمون فرضیه‌های پژوهش نشان می‌دهد از میان شاخص‌های روابط سیاسی، بین تعداد کارکنان و مدیریت مصنوعی سود ارتباط منفی و معنی‌دار وجود دارد و بین تعداد کارکنان و مدیریت واقعی سود ارتباط مثبت و معنی‌دار وجود دارد و بین سایر معیارهای روابط سیاسی با مدیریت مصنوعی و واقعی سود، هیچ رابطه معنی‌داری مشاهده نگردید. با نگاهی گذرا به مبانی نظری پژوهش و با استناد از نتایج پژوهش‌های برام و همکاران (۲۰۱۵) و نرایاناسوامی (۲۰۱۳)، می‌توان چنین استنباط نمود که روابط سیاسی نقش با اهمیتی در استراتژی مدیریت مصنوعی سود مبتنی بر اقلام تعهدی و مدیریت واقعی سود مبتنی بر فعالیت‌های واقعی ایفا می‌کند. بنابراین، روابط سیاسی را می‌توان به‌عنوان یک عامل محرک برای مدیریت سود دانست، اما مطالب مذکور با نتایج این پژوهش تناقض دارد.

با توجه به نتایج پژوهش، در بازار سرمایه ایران، مدیریت سود تحت تأثیر روابط سیاسی قرار نمی‌گیرد. بنابراین، روابط سیاسی در بازار سرمایه ایران نمی‌تواند نقش پُررنگی در تبیین و توصیف مدیریت سود شرکت ایفا نماید و در نتیجه نمی‌تواند اهمیت و تأثیرگذاری خود را بر

مدیریت سود نشان دهند. دلیل این امر نشان دهنده عدم عکس العمل بازار و سرمایه گذاران نسبت به روابط سیاسی می باشد و این موضوع نشان دهنده عدم شناخت کافی سرمایه گذاران و فعالین بازار سرمایه ایران از این مفهوم می باشد. نتایج پژوهش های خارجی، متفاوت و مجزا از نتایج پژوهش حاضر در داخل کشور می باشد؛ دلیل این امر را می توان در شرایط محیطی ایران جستجو نمود. به عبارتی، روابط سیاسی در دوره زمانی ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۲ نتوانسته است تأثیری بر مدیریت سود این شرکت ها بگذارد که البته این خود ممکن است از شرایط حاکم بر بازار سرمایه ایران ایجاد گردد. بنابراین، ممکن است تکرار این پژوهش در بازه های زمانی دیگر نتایج متفاوتی را در خصوص تأثیرگذاری روابط سیاسی بر مدیریت سود شرکت فراهم نماید. نتایج این پژوهش با یافته های برام و همکاران (۲۰۱۵) و نرایاناسوامی (۲۰۱۳) همخوانی ندارد و با توجه به اینکه در داخل کشور هیچ گونه پژوهشی در مورد ارتباط بین متغیرها انجام نشده است، بنابراین، مقایسه نتایج این پژوهش در داخل کشور امکان پذیر نمی باشد.

نتایج پژوهش نشان داد که اهرم مالی با مدیریت مصنوعی سود ارتباط مثبت و معنی داری دارد، با افزایش اهرم مالی، انگیزه مدیران برای مدیریت مصنوعی سود افزایش می یابد. با توجه به اینکه مدیران شرکت ها در طی دوره زمانی پژوهش، هیچ گونه فشارهایی را از جانب سهامداران در جهت فزونی اهرم مالی شرکت احساس نکرده اند، بنابراین این موضوع دست مدیران را برای احتمال هرگونه سوءاستفاده آنها از این امر باز گذاشته است و در نتیجه ازدیاد اهرم مالی، موجب تشدید مدیریت سود مثبتی بر اقلام تعهدی گردیده است. اهرم مالی با مدیریت واقعی سود ارتباط منفی و معنی داری داشت و نشان دادند که، با افزایش اهرم مالی، انگیزه مدیران برای مدیریت واقعی سود، کاهش می یابد. افزایش اهرم مالی و به دنبال آن فشار ناشی از قراردادهای بدهی، می تواند باعث کاهش فرصت انجام رفتارهای فرصت طلبانه از طرف مدیران گردد و به عبارتی آنها را محتاط تر می نماید. از طرفی مدیریت سود از طریق دستکاری فعالیت های واقعی می تواند هزینه هایی به همراه داشته باشد؛ از جمله صرف وقت و هزینه ای که می توانست صرف فعالیت های مولد شود. بنابراین، دستکاری فعالیت های واقعی می تواند منجر به کاهش عملکرد آتی شرکت شود. این موضوع سبب می شود که در شرکت های دارای اهرم مالی بالا که نتایج عملکرد شرکت موضوع قابل توجهی برای اعتباردهندگان است، انگیزه

مدیران برای مدیریت سود از طریق دستکاری فعالیت‌های واقعی کاهش یابد که این با نتایج پژوهش زاگرز (۲۰۰۹) مطابقت دارد و با نتایج پژوهش جی و کیم (۲۰۱۰) سازگاری ندارد.

نتایج حاصل از بررسی فرضیه‌های پژوهش منجر به کشف ارتباط بین روابط سیاسی و مدیریت سود نشد و این با نتایج پژوهش‌های خارجی که نشانگر حمایت همه جانبه‌ای از نقش با اهمیت روابط سیاسی در تبیین مدیریت سود است، مغایرت دارد، اما با الهام گرفتن از نتایج پژوهش‌های خارجی و مدنظر قراردادن پشتوانه مبانی نظری پژوهش، به اعتباردهندگان، سرمایه‌گذاران، تحلیل‌گران و سایر ذینفعان پیشنهاد می‌گردد، به روابط سیاسی توجه بیشتری داشته باشند و آن را در مدل‌های تصمیم‌گیری خود لحاظ نمایند. همچنین، اهرم مالی موجب کاهش رفتارهای فرصت‌طلبانه مدیران از طریق فعالیت‌های واقعی می‌گردد؛ به سرمایه‌گذاران شرکت‌ها پیشنهاد می‌گردد در ارزیابی شرکت‌ها و اتخاذ تصمیم‌های سرمایه‌گذاری به میزان اهرم مالی و قراردادهای بدهی نیز توجه نمایند. یکی از محدودیت‌های پژوهش حاضر، اندازه‌گیری معیار روابط سیاسی بود که در این پژوهش از مدل فاسیو (۲۰۰۶) استفاده شد. در صورت استفاده از سایر معیارها ممکن بود نتایج متفاوتی به دست آید. به منظور پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌گردد اثر تعدیلی مسأله نمایندگی بر ارتباط بین روابط سیاسی و مدیریت سود در بازار سرمایه ایران انجام بررسی شود. همچنین، توانایی پیش‌بینی مدیریت سود با استفاده از الگوریتم بهینه نیز بررسی شود.

منابع

- Abeyssekera, I. (2003). Political economy of accounting in intellectual capital reporting. *The European Journal of Management and Public Policy*, 2 (1).
- Al-Moghawli, M. (2010). The Management of reported earnings to avoid political costs: a study of Saudi Arabian firms. *International Journal of Management*, 27 (2) , 254.
- Ashbaugh, H. , LaFond, R. , & Mayhew, B. W. (2003). Do nonaudit services compromise auditor independence? Further evidence. *The accounting review*, 78 (3) , 611-639.
- Beatty, A. , & Weber, J. (2003). The effects of debt contracting on voluntary accounting method changes. *The Accounting Review*, 78 (1) , 119-142.

- Boubakri, N. , Guedhami, O. , Mishra, D. , & Saffar, W. (2012). Political connections and the cost of equity capital. *Journal of corporate finance*, 18 (3) , 541-559.
- Braam, G. , Nandy, M. , Weitzel, U. , & Lodh, S. (2015). Accrual-based and real earnings management and political connections. *The International Journal of Accounting*, 50 (2) , 111-141.
- Bukit, R. B. , & Iskandar, T. M. (2009). Surplus free cash flow, earnings management and audit committee. *International Journal of Economics and Management*, 3 (1) , 204-223.
- Bushman, R. M. , & Piotroski, J. D. (2006). Financial reporting incentives for conservative accounting: The influence of legal and political institutions. *Journal of accounting and economics*, 42 (1-2) , 107-148.
- Chaney, P. K. , Faccio, M. , & Parsley, D. (2011). The quality of accounting information in politically connected firms. *Journal of accounting and Economics*, 51 (1-2) , 58-76.
- Chaney, P. K. , & Jeter, D. C. (1997). Income smoothing and firm characteristics. *Accounting Enquiries*, 7 (1) , 1.
- Chaney, P. K. , Faccio, M. , & Parsley, D. (2011). The quality of accounting information in politically connected firms. *Journal of accounting and Economics*, 51 (1-2) , 58-76.
- Chen, D. , Li, J. , Liang, S. , & Wang, G. (2011). Macroeconomic control, political costs and earnings management: Evidence from Chinese listed real estate companies. *China Journal of Accounting Research*, 4 (3) , 91-106.
- Chen, K. Y. , Elder, R. J. , & Hung, S. (2010). The investment opportunity set and earnings management: Evidence from the role of controlling shareholders. *Corporate Governance: An International Review*, 18 (3) , 193-211.
- Christie, A. A. , & Zimmerman, J. L. (1994). Efficient and opportunistic choices of accounting procedures: Corporate control contests. *Accounting review*, 539-566.
- Cohen, D. A. , Dey, A. , & Lys, T. Z. (2008). Real and accrual- based earnings management in the pre-and post-Sarbanes-Oxley periods. *The accounting review*, 83 (3) , 757-787.
- Cohen, D. A. , & Zarowin, P. (2010). Accrual-based and real earnings management activities around seasoned equity offerings. *Journal of accounting and Economics*, 50 (1) , 2-19.
- Cook, R. D. (2000). Detection of influential observation in linear regression. *Technometrics*, 42 (1) , 65-68.
- Correia, M. M. (2009). Political connections, SEC enforcement and accounting quality. Stanford University.
- Davoodi Nasr, M. Habibi, F. (2015). The effect of Political Communication on Real Profit Management and Profit Management

- Based on Obligatory Items, International Conference on Management and Social Sciences, Dubai, Institute of Idea Managers. (In Persian).
- Dechow, P. M. , & Skinner, D. J. (2000). Earnings management: Reconciling the views of accounting academics, practitioners, and regulators. *Accounting horizons*, 14 (2) , 235-250.
- Faccio, M. (2006). Politically connected firms. *American economic review*, 96 (1) , 369-386.
- Fisman, R. (2001). Estimating the value of political connections. *American economic review*, 91 (4) , 1095-1102.
- Gunny, K. A. (2005). What are the consequences of real earnings management?.
- Hribar, P. , & Collins, D. W. (2002). Errors in estimating accruals: Implications for empirical research. *Journal of Accounting research*, 40 (1) , 105-134.
- Jensen, M. C. (1986). Agency costs of free cash flow, corporate finance, and takeovers. *The American economic review*, 76 (2) , 323-329.
- Jiraporn, P. , Miller, G. A. , Yoon, S. S. , & Kim, Y. S. (2008). Is earnings management opportunistic or beneficial? An agency theory perspective. *International Review of Financial Analysis*, 17 (3) , 622-634.
- Kim, B. H. , Lisic, L. L. , & Pevzner, M. (2010). Debt covenant slack and real earnings management. *Kertas kerja yang dipublikasikan melalui SSRN*.
- Kim, J. B. , & Sohn, B. C. (2011). Real versus accrual-based earnings management and implied cost of equity capital. Available at SSRN 1297938.
- Kothari, S. P. , Mizik, N. , & Roychowdhury, S. (2016). Managing for the moment: The role of earnings management via real activities versus accruals in SEO valuation. *The Accounting Review*, 91 (2) , 559-586.
- Linck, J. S. , Netter, J. , & Shu, T. (2013). Can managers use discretionary accruals to ease financial constraints? Evidence from discretionary accruals prior to investment. *The Accounting Review*, 88 (6) , 2117-2143.
- Lo, K. (2008). Earnings management and earnings quality. *Journal of accounting and economics*, 45 (2-3) , 350-357.
- Mojtahedzadeh, V. Saadat Saadatabadi, R. (2012). The Relationship between Profit Management and Investment Opportunities with Emphasis on Property Focus, *Quarterly Journal of Investment Knowledge*, 1 (3). (In Persian).
- Narayanaswamy, R. (2013). Political connections and earnings quality: Evidence from India. *IIM Bangalore Research Paper*, (433).
- Nicomaram, H. Bani Mahd, B. RahnemayRudpashti, F. & Kiai, A. (2013). Perspective of Political Economy and Profit Management, *Management Accounting Quarterly*, 6 (18). (In Persian).

- Odabashian, K. (2005). The effect of large leverage increases on opportunistic behavior and earnings management. University of Connecticut.
- Pástor, L. , & Veronesi, P. (2013). Political uncertainty and risk premia. *Journal of financial Economics*, 110 (3) , 520-545.
- Pourheidari, O. Hemmati, D. (2004). The Effect of Debt Agreements, Political Costs, Rewards and Ownership Property Management Plans, *Journal of Accounting and Auditing Reviews*, 11 (36) , pp 47-63. (In Persian).
- Ramanna, K. , & Roychowdhury, S. (2010). Elections and discretionary accruals: Evidence from 2004. *Journal of Accounting Research*, 48 (2) , 445-475.
- Rezaei, F. Weiss Hesar, S. (2014). The Effect of Political Relations with the Government on the Relationship between Ownership Focus on Financial Reporting Quality and Ordinary Stock Costs, *Quarterly Journal of Accounting and Auditing Reviews*, 20 (4) , pp 449-470. (In Persian).
- Roychowdhury, S. (2006). Earnings management through real activities manipulation. *Journal of accounting and economics*, 42 (3) , 335-370.
- Saghafi, A. Bahar Moghadam, M. (2008). Effects on Profit Management, *Quarterly Journal of Development and Capital*, 2. (In Persian).
- Salehi, M. (2018). The Relationship between Retention and Cash, Financial Leverage, Political Relations and Real Profit Management, Bachelor's Thesis. (In Persian).
- Schipper, K. (1989). Earnings management. *Accounting horizons*, 3 (4) , 91.
- Song, Y. , Wang, L. , & Yan, Z. (2011, August). Impacts of Political Connections on Earnings Quality of Chinese Private Listed Companies. In *International Conference on Advances in Education and Management* (pp. 85-92). Springer, Berlin, Heidelberg.
- Strobl, G. (2013). Earnings manipulation and the cost of capital. *Journal of Accounting Research*, 51 (2) , 449-473.
- Sweeney, A. P. (1994). Debt-covenant violations and managers' accounting responses. *Journal of accounting and Economics*, 17 (3) , 281-308.
- Thomas, J. , & Zhang, H. (2002). Value-relevant properties of smoothed earnings. Chicago: Columbia University and University of Illinois Available: http://www.researchgate.net/publication/228491328_Valuerelevant_properties_of_smoothed_earnings [Accessed 15/07/2012].
- Tseng, L. J. , & Lai, C. W. (2007). The relationship between income smoothing and company profitability: An empirical study. *International Journal of Management*, 24 (4) , 727.

- Watts, R. L. , & Zimmerman, J. L. (1990). Positive accounting theory: a ten year perspective. *Accounting review*, 131-156.
- Xu, W. , Wang, K. , & Anandarajan, A. (2012). Quality of reported earnings by Chinese firms: The influence of ownership structure. *Advances in Accounting*, 28 (1) , 193-199.
- Yu, W. (2008). Accounting-based earnings management and real activities manipulation. Georgia institute of technology.
- Zagers-Mamedova, I. (2009). The effect of leverage increases on real earnings management.
- Zayene, R. , & Jilani, F. (2010). The Impact Of Investment Opportunities On The Value Relevance Of Short Term And Long Term Discretionary Accrual. *International Research Journal of Finance and Economics*, <http://www.eurojournals.com/finance.htm>.
- Zang, A. Y. (2012). Evidence on the trade-off between real activities manipulation and accrual-based earnings management. *The accounting review*, 87 (2) , 675-703.
- Zhang, W. (2008). Real activities manipulation to meet analysts' cash flow forecasts. Available at SSRN 1013228.
- Zhu, X. (2011). Changes in Value of Investment Opportunity Set and Goodwill Impairment (Doctoral dissertation, Auckland University of Technology).